

مناصب و نهادهای دینی از شاه اسماعیل تا شاه عباس دوم

محمد باقر زینالی

دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی خمین، خمین، ایران

دکتر علی الهامی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه معارف، مرکز علوم قرآن و حدیث و طب، دانشگاه تهران، ایران

aelhami@yahoo.com

دکتر حسین خسروی

استادیار گروه تاریخ، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

دکتر سهراب اسلامی

استادیار گروه معارف دانشگاه اراک، اراک، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۵ - صفحه ۱۱۴-۹۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۸

چکیده

با روی کار آمدن صفویان تحولات عظیم سیاسی فرهنگی و اجتماعی در ایران بوقوع پیوست با این دگرگونی ها نقش صاحب منصبان دینی از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بود طوری که بدون آن ایران اتحاد و پیوستگی لازم را بدست نمی آورد. با شکل گیری صفویه عالمان اندکی در ایران وجود داشت که بتوانند آموزه های تشیع را برای مردم تبیین و تفسیر کنند برای پاسخ به این نیاز علمای تراز اول از جبل عامل، سوریه و بحرین به ایران هجرت کردند این انتقال یکی از مهم ترین مسائل در حوزه تاثیر گذاری در تاریخ ایران محسوب می شود که می باست اثرات آن به طور دقیق مورد دقت قرار گیرد در میان علمای مهاجر محقق کرکی از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بود. پرسش محوری پژوهش حاضر این است که مناصب دینی چه اهداف و عملکرد هایی داشتند و فرضیه ی پژوهش آن است که مناصب دینی نقش مهمی در بعد سیاسی و اجتماعی از خود نشان دادند این مقاله با روش توصیفی -تحلیلی به این امر می پردازد تا بتواند زوایای پنهان آن را آشکار نماید.

واژگان کلیدی: شاه اسماعیل - علماء- مناصب دینی - شاه عباس

با نگاهی به تاریخ تصوف این امر آشکار می شود که مریدان شیخ زاهد گیلانی که صفی الدین اردبیلی شاخص اصلی آن بود زمینه را برای نوادگانش مهیاء میکرد که در سیر تاریخی خاصی به قدرت سیاسی برسند تا اینکه شاه اسماعیل به عنوان مرشد اعظم موفق شد که ایران را بعد از ده قرن متحد و یکپارچه نماید. البته این کاری بود که مریدان جان بر کف قابلیت لازم را به او دادند که توانست چنین کار خطیری را به سرانجام برساند. در گذر زمان آموزه های تصوف رنگ باخت و شریعت جای آن را گرفت چون برای تشکیل حکومت تصوف کارایی لازم را نداشت، در این میان نهاد های اداری و دینی با آموزه های تشیع شکل و شمایل خاصی به حکومت صفوی داد حکومتی که با شاه اسماعیل آغاز با شاه عباس اقتدار و با سلطان حسین اضمحلال یافت. این دوران نقش مهمی در هویت یابی ایرانیان داشت طوری که بدون آن احساس ملیت ایرانی دچار نقض می شد نکته مهم در این دوره زمانی نقش مناصب دینی در اقتدار و پیوستگی هست که بدون آن اتحاد و همدلی ایران جدید بسیار مشکل بود به هر حال این مناصب نقش خود را در اداره، هویت یابی ملی ایرانیان، گذر از مشکلات به خوبی ایفا کردند و عامل مهمی برای استمرار و پایداری صفویه شدند از مناصب مهم می توان به صدر، شیخ الاسلام ملا باشی و غیره اشاره کرد که در منابع تاریخی و سفرنامه ها نمود خاصی داشت و با مطالعه این آثار می توان به نقش تاریخی و سرنوشت ساز آن مناصب پی برد این تحقیق در صدد است عملکرد این افراد شاخص دینی را در دوره صاحب اقتدار مورد بررسی قرار دهد.

شاه اسماعیل را ربط تصوف و تشیع

شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسه صفویه با استفاده از آموزه های صوفیانه اجدادش توانست ایران سیاسی را در آن دوران بحرانی باهم متحد نماید. فردی که در بین مریدان به عنوان مرشد اعظم شناخته می شد، مریدانش برای او توانایی ها و قابلیت های خاصی قائل بودند؛ طوریکه شکست ناپذیری او زبانزد عام و خاص بود تا اینکه شکست جنگ چالدران کمی از این اعتبارش کاست و به تدریج صوفیان پی بردند که صوفی اعظم نیز می تواند شکست بخورد. این مسائل چنان در میان

توده های مردم رسوخ و نفوذ کرده و به باور رسیده بود که سیاحان غربی آن موارد را در سفرنامه های خود انعکاس دادند. طوری که غربیان با ذهنیت متفاوت شرق خصایص و ویژگیهای شاه اسماعیل اول را در کتابهایشان نوشتند و امروز با مطالعه آنها، نگرش اجتماعی در مورد بانی سلسه صفوی پدیدار می شود. «این جوان که در این هنگام سیزده سال از عمرش می گذشت سخت نیک منظر بود. با رفتاری شاهانه نمی دانم در چشم و جبین چه داشت، هرچه داشت نور بزرگ منشی از آن می تافت و آشکارا نشان می داد که روزی پادشاه بزرگی خواهد شد. آن نوجوان نبوغی سرشار و افکاری بلند داشت که دیدنش در آن نوسالی و تازه جوانی باور کردنی نبود» (کاترینو زنو، ۱۳۶۰، ۲۴۶). توصیفی که این سیاح از شاه اسماعیل صفوی دارد نشانی از قابلیت فردی وی دارد. ولی در کنار آن باید گفت اگر پیشینه تاریخی آباء و اجدادی را به همراه نداشت نمی توانست از آن حوادث جان سالم به در برد و بتواند قدرت عظیمی پایه گذاری کند که توان همسرایی با عثمانی داشته باشد. به هر حال در این پایه گذاری قدرت عظیم صفوی باید بن مایه های فردی و اجتماعی را لحاظ کنیم، بخصوص نگرش مریدان جان بر کف برای این صوفی اعظم در خور توجه است «وقتی از والی روم در مراغه ایلچی آمده بود. شاه عالم پناه خواست که اعتقاد لشکری را بر ایلچی معلوم سازد. منادی در مراغه بود. مرادی ندا کرد: که هر کس پادشاه را دوست دارد از منار خود را بیاندازد. در طرفه العینی تا صد کس خود را انداخت» (بداق قزوینی، ۱۷، ۱۹۹۹)؛ پس باید مراد صوفیان را به عنوان اولین فرد قدرتمند دینی مطرح نماییم که با آموزه های تصوف رشد و نمو یافت سپس به تاسیس دیگر نهادهای مذهبی پرداخت. شاه اسماعیل در آغاز جوانی وارد نبردهای عظیمی شد و در همه آن نبردها پیروز میدان بود. «پیروزی با اقدام متهورانۀ اسماعیل همعنان بود نه تنها او در آن واحد هم بر الوند و مراد پیروز شد و شهرهای تبریز، شیراز و بغداد را تصرف کرد بلکه حتی توانست خان مقتدر ازبک ترکستان غربی را مقهور و منکوب کند. بدین ترتیب شیخ زادهای مقدس به پادشاهی نیرومند مبدل گشت. وسیله رسیدن او به قدرت آن درویشها یا صوفیهای مخلص و صمیم بودند که از مدتها پیش از صفویه هواداری میکردند» (کمپفر، ۱۳۶۰، ۲۴). آنچه این سیاح در شکل گیری قدرت بیان می دارد قدرت صوفیانه و شیخ زادگی بود که او را صاحب چنان توان عظیمی

نمود که توانست شهرهای اصلی را متصرف نماید و نکته مهم تر اداره شهرها بود هرچند که برخی ادعا دارند که شاه اسماعیل به قدرت شمشیر، همه این کارها را انجام داده ولی این سخن قابل تأمل است چون قدرت می تواند فقط تصرف کند ولی نگهداری بدون کارهای فرهنگی غیرقابل قبول است؛ نکته دیگری که باید در پذیرش اجتماعی مطرح کرد، این بود که پادشاهان صفوی «همه خود را فرزندان امام می دانند. او نیز خود را پسر امام می خواند و از اولاد مرتضی علی (ع)؛ داماد و پسر عموی پیغمبر (ص) می دانند. شاه به عنوان فرزند پیغمبر، رئیس مذهب مملکت نیز می باشد. ایرانیان عقیده دارند شاه به عذاب دوزخ گرفتار نمی شود و اگر در امور مذهبی یا او خلافی سرزند نمی تواند مورد بازخواست قرار گیرد» (سانسون، ۱۳۴۶، ۳۶). این گزارش بافت ذهنی و فکری طبقات اجتماعی را در مورد شخص اول مملکت بازگو می نماید و این امر چنان در بین مردم نمود و ظهور یافته بود که گزارشگران خارجی آن موارد را ذکر کرده اند و امروزه می توان آن را بازتاب نگرش مردم نسبت به صوفی اعظم مطرح کرد و در کنار آن اعتقاد و حمایت مردمی را نیز بیان نمود که با چنان پشتوانه هایی بود که صفویه در مقابل عثمانی ها مقاومت و ایستادگی کردند.

آری اعتقاد به شاه اسماعیل به عنوان نایب امام زمان و «مرشد کامل در میان قزلباشان که مریدان پروپاقرص او بودند به صورت یک قدرت سیاسی مشروع پذیرفته شده بود لذا آنان به خاطر شاه حاضر به هر نوع فداکاری بودند و حتی بدون سلاح در معرکه جنگ حاضر میشدند» (جعفریان، ۱۳۸۸، ۳۶). در این امر باید گفت که شاه اسماعیل نقطه تعامل صوفی گری و گرایش های فقیهانه بود طوری که هر دو گروه بدون تعصب شاه صفوی را قبول داشتند و این مشروعیت در میان یاران بر قدرت حکومت می افزود. روز به روز به اقتدار شاه می افزود. صاحب روضات الجنان و جنات الجنان پیروزی شاه اسماعیل «در سیزده سالگی را یاری ائمه می داند که مویذ من عندا... بوده است» (ابن کربلابی، ۱۳۴۹، ۲۰۴). در حقیقت پیروزی اسماعیل کم سن و سال به کمک عقاید تصوف صورت گرفت. اگر سیر تاریخی این اندیشه ها از دوران پدران او یعنی شیخ صفی الدین وجود نداشت، این بچه کم سن و سال چگونه می توانست صاحب چنان پیروزی ها شود. به هر حال آرمانهای تصوف و تفقه در شاه اسماعیل تجلی نمود. اعتقاد به این جوان در حدی بود که «در وجود

او امام موعود و یا دست کم نایب امام را می دیدند» (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۸). در آن دوران متلاطم و پر آشوب، زمزمه های موعودگرایی در میان تمام طبقات اجتماعی وجود داشت. امری که در طول قرنها مردم چشم به انتظار بودند به خصوص در میان شیعیان که در تنگنا و فشار قرار داشتند به تدریج در ذهن دیگر فرق نیز چنین تصویری وجود داشت. بر اثر حوادث ناگوار آن دوران و مردم شاه اسماعیل را نماد قدرت مهدی موعود یا نایب او می دانستند و چنین نگرشی در میان توده ها وجود عینی پیدا کرده بود و در مقابل صوفیان هم در کنار تاثیر پذیری از عقاید توده ها صوفی اعظم خود را نماد مرشد اعظم و نایب امام زمان تلقی می کردند و با این افکار جان خود را در مقابلش نثار می کردند.

اطاعت محض از شاه جوان صفوی به اندازه ای بود که «چون فتح شروان پیش آمد، پادشاه امر کرد که شروانی بد مذهبند و مال ایشان نجس است و در آب ریزند. از اسب و شتر و رخوت آنچه مردم را بود ریختند و مرا از خزان، کیسه جواهری به دست آمده بود و سر آن را دو جا مهر کرده یقین می دانم که قیمت کلی داشت چند مرتبه به خاطرم رسید که جواهر را به آب انداختن نهایت سفاهت است پشیمان شدم باز گفتم سخن مرشد را رد کردن عاقبت به خیر نیست انداختم» (قزوینی، ۱۹۹۹م، ۱۷).

آنچه این نویسنده عصر صفوی بیان می کند اگر اغراق هم باشد نشانی از اعتقاد مریدان به مرشد اعظم بود که چنان مطیع و امرند که هر کسی را به شگفتی وامی دارد. چگونه این فکر و اعتقاد در این صوفیان رزمنده ایجاد شده که با یک فرمان دل از غنایم بردارند و برای اجرای فرمان، چنین کاری را اطاعت نمایند به هر حال قدرت جنگی و رزمنده بودن نیروهای شاه اسماعیل در بعد معنوی ریشه داشت که توانست در آغاز با کمبود امکانات مادی و تجهیزاتی بتواند این سلسله را تاسیس و مستحکم و پایدار نمایند؛ نکته مهم اینکه «عموم علما شاه اسماعیل را مؤید من عندا... و کافه عرفا او را مرشد کامل می دانند اگر در جنگ چالداران شکست نیافتنی عامه لشکریانش در مرتبه او غلو کردند» (هدایت، ۱۳۸۰، ۸، ۶۳۹۱). شکست جنگ چالدران اهمیت و مقام معنوی او را فروریخت و به تدریج صوفیان و طبقات مردم به این حقیقت پی بردند که افسانه شکست ناپذیری شاه اسماعیل

محلی از اعراب ندارد، او نیز می تواند همانند دیگر فرمانروایان شکست بخورد و بدین صورت نتیجه این جنگ غلوگری مریدان را کاهش داد.

در همین راستا است که شاه عباس مصمم گردید قدرت قزلباش ها را کم کند. از سوی دیگر قدرت معنوی آن ها را نیز کاهش داد چنان که برخی از صوفیان را کشت (همان: ۸۸۲). بدین ترتیب بار دیگر جایگاه و قدرت از دست رفته شاه برگشت چنان که کمپفر اذعان دارد «شاه صوفی ایران از حقوقی کاملا نامحدود و مستقل در اعمال قانون برخوردار است (کمپفر، ۱۴: ۱۳۶۰).

از سوی دیگر اقداماتی را نیز در راستای دین و مذهب انجام داد. با این حال دین و مذهب برای شاه از منظر سیاست قابل تبیین و تفسیر بود (منشی، همان: ۵۰۲/۲). از جمله اقدامات مذهبی او سفر پای پیاده وی به مشهد مقدس در سال ۱۰۰۹ است (میرزا محمد معصوم، ۱۳۵۱: ۴۳) که با تبلیغات بسیاری انجام شد. شاه عباس اول از این اقدام علاوه بر گرایش های مذهبی که منابع به آن اشاره کرده اند (منشی، همان: ۵۹۷/۲) به دنبال جذب نیروهای مذهبی و به خدمت گرفتن آنها نیز بوده است. البته اهداف اقتصادی نیز داشت: «شاه عباس چون نمی خواست رعایش پول خود را از مملکت خارج کنند و در قلمرو حکومت عثمانی خرج نمایند می خواست آنها را از رفتن به مکه منصرف گرداند. به رعایش عشق و ارادات به امام رضا ... را القاء کرد (سانسون، ۱۳۷۷: ۲۰۱).

شاه عباس با چنین ویژگی های در راستای اهداف سیاسی اش، مناسباتش را با علما و فقهای دین تنظیم کرد. وی حاضر به استقلال نهادهای دینی نبود و نهادهای دینی و به تبع آن علما و فقهای دینی را تابع نهاد سیاسی کرد و با دست گرفتن زمام امور سیاسی و نظارت بر نهاد دین با انتصاب صاحب منصبان دینی تا حدی زیادی از قدرت علما کاست. شاردن در این خصوص می نویسد: «به رام کردن اهل منبر که بر روی هم اهل قضاوت و امور مذهبی و فقه هستند پرداخت» (شاردن، ۱۳۳۶: ۱۵۲/۸).

بر اساس چنین رویکردی است که سیوری می نویسد: «مجتهدین در زمان فرمانروایی قدرتمندی چون شاه عباس اول حد خود را می شناختند» (سیوری، ۱۳۷۸: ۹۱). با این حال احترام علما را نگاه می داشت و در بسیاری از مراسم ها و مناسبت ها آن ها را دعوت می کرد و کنار خود می نشاند.

بر اساس گزارش هایمنابع مختلف جایگاه شاه در این دوره را می توان چنین ترسیم کرد، شاه در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت و در عین حال با انتصاب صاحب منصبان دینی بر علما و فقهای شیعه نظارت داشته به طوری که اسکندیبیک او را «ناظم امور دین و دولت و باسط بساط ملک و ملت می نامد(منشی، همان: ۵۲۲/۲).

در واقع اقتدار سیاسی شاه، قدرت مذهبی علما و فقها را تحت الشعاع قرار داده بود و او با سیاست های ویژه خود سعی در کنترل قدرت عالمان و فقیهان شیعه داشت. نتیجه سیاست وی این بود که علما بیشتر تمایل داشتند به فعالیت های علمی و مذهبی پردازند و داعیه ورود به صحنه سیاسی و کسب قدرت را نداشته باشند. علما نیز قدرت فائقه شاه عباس اول را پذیرفته و حاضر به همکاری با وی و در زیر بیرق وی شده بودند از جمله می توان به شیخ بهایی و میرداماد اشاره کرد:

صاحب منصبی علمای دین:

با شکل گیری صفویه عالمان اندکی در ایران وجود داشت که بتوانند آموزه های تشیع را برای مردم تبیین و تفسیر کنند برای پاسخ به این نیاز علمای تراز اول از جبل عامل ، سوریه و بحرین به ایران هجرت کردند این انتقال یکی از مهم ترین مسائل در حوزه تاثیر گذاری در تاریخ ایران محسوب می شود که می باست اثرات آن به طور دقیق مورد دقت قرار گیرد در میان علمای مهاجر محقق کرکی از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بود.

(محقق کرکی در اوایل سال ۱۵۰۴/۹۱۰ در اصفهان با شاه اسماعیل دیدار کرد.)

(مادلونگ ۱۹۷۸/۶۱۰) هر چند نویسنده کتاب خلاصه التواریخ (ورود او به امپراطوری صفویه را پس از گشوده شدن بغداد به سال ۱۵۰۸/۹۱۴ میدانند) (حسینی قزوینی ، ۱۳۵۹ ، ج ۲ ، ۹۳۵) به هر صورت همراهی این عالم بزرگ تاثیرات قابل توجهی در حکومت صفویه داشت و می توان ابعاد آن را در جنبه های فرهنگی ، سیاسی و دینی مورد دقت قرار داد. این امر نه تنها در زمان خودش حائز اهمیت بود بلکه تاثیراتش را بعد از خود از طریق میراث علمی و خاندانش برجای گذاشت . با هجرت علما صفویه توانست بر یکی از چالش های بزرگ خود فایق آید چون با تشکیل حکومت جدید قوانین خاصی لازم بود که بتواند اداره امور اجتماع را عهده دار شود بدین سبب فقها بهترین

گزینه برای این امر بودند .

سیر تحول و تنزل منصب شیخ الاسلامی در عصر صفوی منصب شیخ الاسلامی در سالهای اولیه این سلسله تشکیل نشده بود، بلکه در زمان شاه طهماسب اول، این منصب بنا نهاده شد. برای نخستین بار این لقب در فرمانی که شاه طهماسب یکم برای محقق کرکی صادر کرد، به کار رفت. عناوین و مناصب حکومتی علما در دوره صفویه برای خود سلسله مراتبی از جهت اهمیت نسبت به یکدیگر داشتند، که هر کدام بر حسب موقعیت اداری و مذهبی خود به انجام وظیفه می پرداختند. از جمله این عناوین، عنوان صدر است. صدر، اول شخص مذهبی و یکی از مهمترین مقامات مذهبی بود که شاه اسماعیل صفوی مؤسس آن بود. «صدر نیز شخص اول روحانی در ایران است... پس صدر رئیس شریعت و قوانین است (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۵۵۸)

«وظیفه اصلی صدر برقراری یکپارچگی عقیدتی از طریق هدایت و تسریع تبلیغ آیین شیعه بود.» (سیوری، ۱۳۷۲، ۷۹)

در دوره ای هم «به غیر از سادات، دیگر کسی متصدی منصب صدارت نشد.» (جنابندی، ۱۳۷۸، ۲۱۱) «نواب یا صدر ریاست امور دینی را به عهده دارد.» (کارری، ۱۳۸۳، ۱۶۹) «صدر در امور شرعی مداخله کامل داشت و حاکم شرع بود عنوان و نواب و نماینده شاه را هم دارا بود» (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ۲۹۶) «همچنین نظارت بر کلیه بناهای موقوفه مذهبی از کارهای او محسوب می - شود» (بوسنه، ۱۳۶۷، ۲۱۰) این صدرهای اولیه به علت کمی تعداد «به ناچار برخی مناصب مذهبی را بر عهده سنی ها می گذاشتند.» (رنجبر، ۱۳۹۰، ۳۰) به عبارت دیگر این مناصب «جنبه نهادی کامل به خود نگرفته بود و در اختیار مرشد کامل بود» (آغاجری، ۱۳۸۹، ۱۳)

، در هر صورت آنان همه کاره بودند طوری که گاهی برای «غسل و کفن و دفن شاه و شاهزادگان نیز فراخوانده می شدند.» (حسین استرآبادی، ۱۳۶۴، ۲۴) آنان فراز و فرود خاصی داشتند و «در زمان طهماسب اول قدرت زیادی پیدا کردند.» (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۱۲۸)

و امور شرعی را مطابق فقه اسلام جاری ساخته و امر قضاوت را برعهده داشتند. کار مهم صدر اداره موقوفات بوده است، که در دوره صفوی بسیار توسعه پیدا کرده بود. در این میان شیخ الاسلام

که توسط صدر و گاهی نیز شخص شاه تعیین می شد، مرتبه پایین تر از صدر را دارا بوده است. کمپفر آورده است که: «شیخ الاسلام از طرف صدر تعیین و با تصویب شاه به کار منصوب می شود» (کمپفر، ۱۲۴، ۱۳۶۰) ما به مرور زمان و با افزایش کارهای اداری و حکومتی و بخصوص رسیدگی به امور موقوفات و قضا توسط صدر، ارزش اجتماعی او در حد یک مقام رسمی درباری تنزل یافت. در برابر فقهای مستقل که جدای از حمایت‌های درباری، رشد علمی داشتند به دلیل نفوذ اجتماعی بیشتر بر آنها برتری جستند. در این زمان بود که با آمدن شخصیت‌های برجسته ای چون محقق کرکی، شیخ بهائی و علامه مجلسی و منصوب شدن به مقام شیخ الاسلامی، کم کم عنوان شیخ الاسلامی اهمیتی فزونتر از صدر پیدا کرد. پیشنهادها هم کسانی بودند که در کنار شاه قرار داشتند و در انتخاب صدر ها و یا شیخ الاسلام ها تأثیر قابل توجهی داشتند سانسون می نویسد: «این شخصیت روحانی علوم معقول و منقول هر دو را تدریس می کند و در تمام کشور سخنرانی‌های مذهبی ایراد می کند این روحانی بزرگ جزء مشاورین شاه می باشد.» (سانسون، ۴۳، ۱۳۷۷)

«پس از چندی در سالهای پایانی فرمانروایی صفویان منصب جدیدی با عنوان ملاباشی تأسیس شد، که باعث تضعیف قدرت شیخ الاسلام گردید» (دستور الملوک، ۶۴، ۱۳۸۵)

انتصاب شیخ الاسلام

در دوره حکومت شاهان صفوی در مملکت ایران ساختار دیوانی دینی دارای مناصب مختلف بود که علما به آن مناصب منصوب می شدند. عزل و نصبی که در این ساختار صورت می گرفت خود مبتنی بر یک سری مقررات بود که در چارچوب آن فردی به منصبی منصوب و یا عزل می شد. در واقع مشروعیت شاهان هم از طریق شیخ الاسلام صورت می گرفت برای نمونه «نقش شیخ الاسلام‌ها هنگام به تخت نشستن شاه صفی که ما شاهد حضور عالمان در رسمیت بخشیدن به این سلطنت هستیم.» (خواجگی، ۱۳۶۸، ۳۸) این احترام و قدرت که در این افراد پدیدار شد «تمایل شیخ الاسلامان به موروثی کردن منصب در خاندان خود به چشم می خورد» (معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۲، ۲، ۴۷۸) و برای استحکام این امر آنان «چونصدر با خاندان سلطنت پیوند زناشویی برقراری کردند» (مینورسکی، ۱۳۳۴، ۷۵) در واقع آنان «متصدی افتا و قضا و حل مشکلات بین مردم بودند و همانند

پیشینیان آن را بر متبع کتاب و سنت با تبحر در علوم معقول و منقول اطلاق می کردند.» (معلم حبیب آبادی، ۱۳۶۲، ۳، ۸۲۰) در هر صورت آنان حلقه‌های اتصالی مردم و حکومت بودند و با کار آمدی خود مردم را از حکومت راضی نگه می داشتند. منصب شیخ الاسلامی در ساختار دیوانی دینی به دو قسم شیخ الاسلام پایتخت و شیخ الاسلام شهرستانها و ولایات تقسیم می شد.

علماء در دوران اقتدار صفویه:

شاه عباس کبیر صفویه را به حدی رساند که از آن دوران به اقتدار صفویه یاد می شود. شاه اسماعیل دوران تولد صفویه شاه عباس نماد اقتدار و سلطان حسین اضمحلال صفویه بود در این اوج تمدنی علما همچنان نقش مهمی را ایفا می کردند ولی قدرت آنان فراز و فرود داشت به هر حال تاثیرات اجتماعی و دینی حتی سیاسی آنان ادامه می یافت و آنان نقش مهمی را در همه ابعاد ایفا می کردند با این در تعامل بود. این شاه کم سن و سال به عنوان حلقه ارتباطی تصوف و تشیع بود که توانست پیوندی میان این دو را ایجاد کند و سپس تصوف را به تشیع سوق دهد و با این امر قدرت سیاسی خود را استحکام بخشد.

شیخ بهایی شیخ الاسلام و گرایش های زاهدانه

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی در هفدهم یا بیست و هفتم ذی الحجه سال ۹۵۳ ق در بعلبک (در لبنان امروزی) به دنیا آمد. وی در علوم و فنون مختلفی چون فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات سرآمد بود و حکیم، فقیه، عارف، منجم، ریاضیدان، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری و از نوایغ ایران و تشیع محسوب می شود. مجموعه تألیفاتی که از او بر جای مانده بالغ بر بیش از نود کتاب و رساله در فقه، مهندسی، هنر، فیزیک، سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم و عرفان از وی می شود (نفیسی، ۱۳۱۶، ۹۲). وی بعد از پدر زنش شیخ علی منشار (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۴۲۰) از سوی شاه عباس اول به شیخ الاسلامی اصفهان و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دارالسلطنه اصفهان منسوب شد، شیخ بهایی بود. (منشی، همان: ۱۵۶/۱). شیخ به واسطه علوم و دانش خود که در بسیاری از آنها سرآمد بود مورد احترام سلطان بود (همان: ۱۵۷). شیخ مباحث سیاسی را کمتر در آثار خود مطرح کرده است، لذا باید از مباحث پراکنده در آثار وی برای یافتن اندیشه سیاسی شیخ استفاده کرد. حکومت آرمانی وی حکومت

معصوم است اما در غیبت وی تصریحی به حکومت مطلوب ندارد با این حال به وجوب افضل بودن امام از رعیت و عدالت رهبر معتقد است. عدالت در نظر وی عبارت از جهاد با اوصاف سبعی که پیامد آن عداوت و کینه و ضرب و شتم و انواع درندگیها است. جهاد با اوصاف حیوانی و شهوی که شهوترانی پرخوری و مال اندوزی از اوصاف آن است. وی بیشتر عمرش را در خدمت سلاطین صفوی بود ولی در اواخر عمر خود منصرف شد چنانکه در برخی از اشعار خود به این موضوع پرداخته است.

نان و حلوا چیست دانی ای پسر / قرب شاهان است زین قرب الحذر
می برد هوش از سر و از دل قرار / الفرار از قرب شاهان الفرار
قرب شاهان افت جان تو شد / پای بند راه ایمان تو شد
جرعه ای از نهر قران نوش کن / آیه لاترکنو را گوش کن
هر زمان که شاه گوید شیخنا / شیخنا مدهوش گردد زین ندا
مست و مدهوش از خطاب شه شود / هر دمی در پیش شه سجده رود
می پرستند گوئیا او شاه را / هیچ نارد یاد آن الله را

الله الله ایم چه اسلام است و دینشک باشد این به رب العالمین(بهای، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۲)

همانگونه که اشاره رفت وی تمام قدر در خدمت صفوی بود و اگر انتقاد می کند، نه از جنبه فقه سیاسی شیعه و احیانا در گرایش وی به حکومت علما و فقها و نیابت عام امام زمان بلکه این مسائل از گرایش های صوفیانه وی ناشی شده بود است ولی با وجود صراحت وی در گرایش به صوفیه و اشاره به منابع متقدم به این مساله برخی منابع متاخر سعی کرده اند وی را از گرایش های صوفیانه مبری بدانند(تنکابنی، ۱۳۸۶: ۲۹۷-۳۰۰). اشعار وی اگر چه در مذمت قرب و نزدیکی شاهان سروده شده است، ولی خود نشانگر اوضاع زمانه و جایگاه علما و فقهای شیعه نیز بوده و علما و فقها در دوره شاه عباس به میل و رغبت خود کمر به خدمت شاهان صفوی بسته بودند و در تقویت حکومت صفوی، همکاری صمیمانه ای داشته اند.

میر داماد و توسعه حکمت

یکی دیگر از علمای برجسته دوره شاه عباس اول، میرمحمد باقر داماد (میرداماد) است. وی نوه دختری شیخ علی بن عبدالعال (محقق کرکی) است. میرداماد نیز همچون شیخ بهائی «در اکثر علوم حکمیات و فنون غریبه ریاضی و فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته، رتبه عالی اجتهاد دارد و فقهای عصر فتاوی شرعیه را به تصحیح آن جناب معتبر می شمارند». (منشی، همان: ۱۴۶/۱-۱۴۷). همه تذکره نویسان از مقام و موقعیت والای او نزد شاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول و شاه صفی اول یاد کرده اند. میرداماد پس از مرگ شاه عباس اول هم چنان به خدمت شاهان صفوی ادامه داد و در نهایت در دوره شاه صفی اول و در سال ۱۰۴۰ قمری درگذشت. میرداماد به واسطه حمایت های شاه عباس به امور علمی، دینی و فلسفی توجه ویژه ای داشت. وی یکی از کتاب های مهم خود به دستور شاه عباس و برای او نوشته است. بدون شک اگر حمایت سلاطین صفوی نبود میرداماد نمی توانست به این آسانی سفره مسائل فلسفی را بگستراند و در راه ترویج حکمت تا این اندازه کوشش نماید. در پرتو همین حمایت ها فلسفه ابن سینا را در کسوت اشراق احیا کرد. «او را باید مفسر اشراقی ماوراءالطبیعه ابن سینا در جهان مذهبی تشیع برشمرد. آثار میرداماد تفسیر سهروردی گونه ای از فلسفه ابن سینا در یک فضای شیعی است (نصر، ۱۳۸۰: ۳۴۹-۳۵۱).

مناسبات شاه عباس اول و علما

در تحلیل مناسبات شاه عباس اول و علما باید اشاره کرد که حاکمیت قدرتمند او منافی هرگونه تلاش علما برای به مبارزه طلبیدن قدرت و سلطه شاه بود. «شاه که در برابر علما، حکومت خود را به عنوان نائب امام معصوم در عصر غیبت مشروعیت می بخشید (شاردن، همان: ۱۵۴/۸). شاه به علما به عنوان کارگزاران و خادمان حکومت خویش می نگریست و در مسائل مذهبی از آنها بهره می برد. دوره شاه عباس اول، دوره ای است که تمام نهادها به ویژه نهادهای دینی تحت نظارت قرار داشتند و مخالفت با اقدامات شاه از هیچ ناحیه ای پذیرفتنی نبود. دلواله اشاره می کند که شاه به ویژه در مسائل سیاسی به خواسته های علما وقعی نمی نهاد و از قول شاه عباس می گوید: «ملاها همیشه برای صلح به من فشار می آوردند، حوصله مرا تنگ می کنند و می گویند نباید با مسلمین جنگ کرد، ولی از این لحظه به بعد اگر یک کلمه دیگر در این زمینه از آنها بشنوم، دستور می دهم همه را از دم تیغ بگذرانند (دلواله، ۱۳۸۴: ۳۰۹). در این دوره در مناصب دینی نیز تحولاتی ایجاد

گردید: از جمله این که در دوره شاه عباس، مقام صدر جایگاه دوره های قبلی خود را از دست و عملاً تبدیل به مقام دیوانی گردید که زیر نظر دستگاه دیوان صفوی فعالیت می کرد. از سوی دیگر، کاهش قدرت صدر باعث گردید دیگر مقامات دینی ترقی کنند. البته روحانیون و علما از تضعیف موقعیت قزلباش ها هم نیز برای ترقی موقعیت خود نهایت سود را بردند. آنچه از تغییراتی که شاه عباس اول در ساختار قدرت سیاسی و دینی ایجاد کرد می توان چنین برداشت کرد که نتیجه آن نزدیکی این دو نهاد به یکدیگر بوده است. البته واضح و مبرهن است که این نزدیکی و پیوند می توانست مزایا و معایبی برای هر دو طرف داشته باشد.

از جمله نکات قابل توجه در ارتباط با رویکرد دینی شاه عباس اول، اقدامات تشویقی این شاه جهت گرایش دادن پیروان دیگر مذاهب، به مذهب تشیع بوده است. اقلیت سنی نیز از این تصمیم شاه عباس اول، مستثنی نبوده اند. در منابع، نمونه های بسیار از سنی مذهبانی را می توان مثال آورد؛ که به دلیل تغییر مذهب و گرویدن به مذهب تشیع، از سوی شاه عباس اول به امتیازات و خلایق فاخره، مفتخر شدند.

در بررسی رویکرد دینی شاه عباس اول در قبال سایر اقلیت های مذهبی غیر مسلمان، می توان این گونه بیان نمود که سیاست وی، سیاست تسامح و مدارا بوده است. اگرچه لازم به ذکر می باشد که این سیاست بیشتر شامل حال شاخه های گوناگون مسیحیت؛ به ویژه ارامنه می شده است (شرلی، ۱۳۶۲: ۱۰۱). چرا که تنها این مسیحیان بودند که می توانستند مانند ایرانیان، لباس بپوشند و بر اسب بنشینند. در حالی که سایر اقلیت ها از جمله یهودیان می بایست برای مشخص شدن از مسلمانان، به گونه ای خود را متمایز می کردند (فلسفی، همان: ۹۷۱/۳). دلیل این امر را می توان در اهداف سیاسی و اقتصادی شاه عباس اول، جستجو کرد. فراهم نمودن شرایط مناسب برای سکونت مسیحیان در ایران و دادن آزادی عمل در اجرای اعمال و تکالیف مذهبی به عیسویان، به خوبی می توانست زمینه را برای همکاری و اتحاد این اقلیت با شاه عباس اول، علیه رقیب سرسخت سلسله صفویه-عثمانی و نیز مشارکت فعال آنان-که قریب به اتفاق، صنعتگران و تاجران ماهری بودند- را در فعالیت های اقتصادی کشور فراهم آورد.

تعامل دین و دولت در عصر شاه عباس دوم

بعد از درگذشت عباس اول، سام میرزا نوه شاه با لقب شاه صفی بر اریکه قدرت نشست. وی در اولین اقدام خود دست به تصفیه حساب های خونینی زد و در این راه بسیاری از امرا، شاهزادگان و علما را از دم تیغ گذرانید. بر اساس اخبار و گزارش های تاریخ وی توجه جدی به علما و فقها شیعه و مناسبات با آنان مبذول داشت «هزار تومان در وجه وظیفه طلبه علم و ارباب استحقاق مقرر فرمود، در مجلس به آن جماعت داده، جمعی دیگر را که صاحب وظیفه نبودند، وظایف تعیین فرمودند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۶۳). بدین ترتیب همکاری علما و شاه صفی اول که از دوره تاجگذاری وی آغاز شده بود، تا پایان دوره سلطنتش تداوم یافت و به نظر می رسد در این دوره نیز نهاد دینی در زیر مجموعه ساختار سیاسی، بدون برخورد با چالشی جدی به فعالیت خود ادامه داده است. دوره حکومت شاه صفی از دوره هایی بوده که به نظر برخی پژوهشگران، ایام دشواری مناسبات بین سلطنت و علماست (جعفریان، بیتا: ۱۰۹). ویژگی های فردی او همچون استبداد خشونت، تربیت در حرمسرا و روحیه تساهل مذهبی در این تعامل موثر بود که این دوران را از لحاظ عملکرد و تعامل با نهاد مذهبی می توان به دو دوره متفاوت تقسیم کرد: دوره اول در حدود دو سال و از سال ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۰ ق و دوره دوم از سال ۱۰۴۰ ق. تا پایان سلطنت شاه صفی، یعنی سال ۱۰۵۲ ق. در دوره اول، شیوه زمامداری شاه صفی همانند شاهان قبل از خودش بوده و بین نهاد دینی و سیاسی تعامل و هماهنگی برقرار بود و ساختار دینی کماکان جایگاه رفیع خود را حفظ کرد. در مراسم تاج گذاری شاه، سادات و علما و بزرگان حضور داشتند (منشی، همان: ۷). چنان که میرزا حبیب الله، فرزند میر سید حسین کرکی، شمشیر شاه اسماعیل اول را به کمر شاه صفی بست (حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۹۷) و میرداماد در مسجد جامع اصفهان، خطبه پادشاهی او را خواند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۹). از این رو می توان می گفت شاه صفی در اوایل رابطه خوبی با علما داشت (خواجگی اصفهان، ۱۳۶۸: ۹۶).

به نظر می رسد بعد از سال ۱۰۴۰ ق. چرخشی در رفتار و عملکرد شاه صفی ایجاد شده به طوری که عزل و نصب های متعدد و مکرر، کشتن و کور کردن و نیز از صحنه خارج کردن عده بسیاری از اطرافیان و صاحب منصبان حکومتی نمود یافت (سوانح نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۶۳ و ۶۴).

۹۵) روابط شاه با علما کمتر شد و از این پس، از حضور علما همراه شاه در دربار یا جنگ ها و دیگر مراسم خبری نبود. تنها میرزا حبیب الله صدر نزد شاه جایگاه خوبی داشت؛ مثلا پس از میرداماد، او در اصفهان نماز باران می خواند (همان: ۶۸) و نزدیکی او به شاه درخور توجه بود. چنان که تولیت حرم فاطمه معصومه (س) در قم، به فرزند حبیب الله واگذار شد (همان: ۶۸ و ۶۹). به طور کلی، شواهد و عملکرد و سیاست های شاه صفی نشان دهنده ناهمسازگاری با نهاد دینی است. با مرگ شاه صفی، فرزندش شاه عباس معروف به عباس دوم به قدرت رسید. این دوره به واسطه علاقمندی شاه به امور مملکتی و حضور عالمان و فقهای مطرحی چون سلطان العلماء، محمد تقی مجلسی، ملا محسن فیض کاشانی، علی نقی کمره ای، محقق سبزواری و... دارای اهمیت بسیاری می باشد.

بر اساس گزارش های تاریخی، شاه عباس دوم خود را در ظاهر فردی کاملا مذهبی و متدین نشان می داد (ملا کمال، ۱۳۳۲: ۹۸). با این حال گاهی در انجام برخی از رفتارها از جمله استفاده از مشروبات الکلی بسیار زیاده روی می کرد (کمپفر، همان: ۴۰-۴۱). نکته قابل تامل در این خصوص آن است که این رفتار هیچ تاثیری در مناسبات و تعاملات سلطان با علمای دینی بر جای نگذاشت. چنانکه ولی قلی بیگ استاجلو در این باره می نویسد: «پیروان ائمه هدی را از پیشروان، هادیان شاهره شریعت را مطیع فرمان... و به انواع تواضعات، عادی دین مبین را موجب سرافرازی قرار داد (شاملو، همان: ۷/۱)

در این دوره شاه طبقه علما را مورد توجه بیش از پیش قرار داد و در این راستا با واگذاری املاک و تیول و نیز پرداخت های مالی عملا مشکلات اقتصادی آنان را مرتفع ساخت. در چنین شرایطی علما نیز تمام قد در خدمت دولت صفوی قرار گرفتند که مهمترین شاخصه این خدمت، تلاش برای مشروعیت حکومت صفوی بود. نکته ای قابل طرح درباره مناسبات نهاد دولت و دین در عصر شاه عباس دوم که برخی از پژوهشگران با تکیه بر سفرنامه شاردن مطرح کرده اند، ادعای دو نظریه حکومتی، دو فلسفه سیاسی است.

«برخی بر این مدعا هستند که در دوران غیبت امام زمان(عج)، زعامت امت و هدایت و رهبری جامعه اسلامی بر عهده فقها و مجتهدان می باشد. و آنان نایب های بر حق حضرت حجت هستند. برخی دیگر این ادعا را دارند که سلاطین عهده دار رهبری هستند.» (آفاجری، ۱۳۸۹: ۳۷۱-۳۷۲)

در این باره برخی مدعی هستند نظر شاه بر آن بود که «شاه عباس دوم به نظریه سنتی سلطنت الهی و قداست صفویان پایبند بود و در خصوص نظرات فقهایی که اعلام می کردند، تا زمان برگشت امام مهدی قدرت عرفی حق شاه صفوی نیست، بلکه از ان مجتهد زمانه است چون و چرا می کرد» (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

در خصوص ادعای مطرح شده باید گفت، به نظر نمی رسد که در عصر شاه عباس دوم، علما و فقها به حدی از قدرت و توانایی رسیده باشند که بتوانند ادعا کنند که زعامت و رهبری بر عهده آنست. این در حالی است که همچنان بسیاری از آثاری که در این مقطع نوشته می شدند همچون روضه الانوار عباسی همچنان در باب مشروعیت بخشی به حکومت عباسیان به نگارش در آمده اند. از سویی دیگر، به نظر می رسد این افکار و اندیشه ها از سوی کسانی افرادی کم اهمیت و در حاشیه مطرح می شده است که دولت با آنان برخورد جدی می کرد.

علما و مشروعیت دادن به حکومت صفوی

ملا محمد باقر سبزواری

از جمله مهم ترین علمای که در عصر شاه عباس دوم در خدمت دولت قرار گرفت، می توان از ملا محمد باقر سبزواری یاد کرد. فردی که بواسطه خدمات خود به دولت صفوی توانست موقعیت ممتازی پیدا کرد (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۰). یکی از آثار وی کتاب روضه الانوار عباسی است که این کتاب برای مشروعیت بخشی به حکومت صفویان نگارش یافت. وی در این کتاب، ضمن مشروع جلوه داده حکومت صفویان، در باب وجوب حکومت و نسبت پادشاهی با امامت و نبوت می نویسد: «پادشاه مطلق و امام و حاکم علی الاطلاق گاهی پیغمبر است چون حضرت آدم، سلیمان و داود و حضرت رسالت پناه و غیرهم، و گاه غیر نبی باشد، چون حضرت امیرالمومنین و سایر ائمه هدی و هیچ زمانی [عالم] از وجود امام اصل خالی نمی باشد، لیکن در بعضی از مننه به جهت حکمت

ها و مصلحت‌ها، امام اصل از نظرها غایب می‌باشد و کسی را وصول به خدمت آن میسر نیست. در آن زمان که امام از نظرها غایب و پنهان باشد، به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها... اگر پادشاهی عادل و مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد، کار این جهان به فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد، بلکه لابد و ناچار ضروری است خلق را از پادشاهی که به عدل زندگانی هرگاه نماید و پیروی سنت و سیرت امام اصلی کند و در دفع شر ظالمان بکوشد... مجملاً پادشاه در مقام آن باشد که به قدرت و وسع و توانایی، پیروی امام اصل کند و سنن مرضیه شرع را در همه باب مطاع سازد و به قانون معدلت عمل نماید، چندان فواید بر وجود او مترتب است که قلم و زبان را وسع بیان آن نیست...» (سبزواری، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۷). سبزواری با ارائه این مطالب و هم چنین با واجب عینی دانستن اقامه نماز جمعه در عصر به مشروعیت حکومت صفوی غیبت و حلال دانستن پرداخت خراج به حکام و سلاطین، صراحتاً در عصر غیبت رأی می‌دهد.

ملا محمد تقی مجلسی

ملا محمد تقی مجلسی نیز از علمای برجسته عهد سه پادشاه صفوی (عباس اول، صفی اول و عباس دوم) است. ولی مناصب دولتی را پذیرفت و به لحاظ علمی کتاب‌های بسیاری را تالیف کرد. برخی به گرایش‌های صوفیانه وی اشاره کرده‌اند ولی فرزندش علامه محمد باقر مجلسی در رد این نظر می‌نویسد: «مبادا گمان بد کسی به پدرم نماید که از صوفیه است بلکه چنین نیست، زیرا که من معاشر با پدرم بودم سرا و جهرا و از احوال عقاید او مطلع می‌باشم، بلکه پدرم صوفیه را بد می‌دانست. لکن در بدو امر چون صوفیه نهایت غلو داشتند، پس پدرم به سبک ایشان مستمسک شد تا به این وسیله، دفع و رفع و هم و اصول این شجره خبیثه زقومیه نماید» (تنکابنی، همان: ۲۸۹). پس از رحلت شیخ بهائی و میرداماد، امام جماعت مسجد اعظم اصفهان به او تفویض گردید و با رسیدن امامت به محمد تقی مجلسی، امامت جمعه در خاندان او باقی ماند و پس از او پسرش محمد باقر به امامت رسید. (خوانساری، ۵۲۵/۲) با وجود شهرت فراوان مجلسی اول، باید اذعان کرد

که قدرت او هیچ گاه به اندازه فرزندش محمد باقر در دوره شاه سلطان حسین نرسید و نام خاندان مجلسی به واسطه فعالیت‌های وی باقی مانده‌است.

ملا فیض کاشانی

از دیگر علمای صاحب منصب و صاحب نفوذ در این عصر ملا فیض کاشانی است. وی به گرایش‌های صوفیانه علاقمند بود و از این رو تمایلات کمتری به فعالیت‌های سیاسی داشت «چون در حوالی و حواشی ایشان از علمای ظاهر بودند و بنده هنوز خام بوده و مصلحت دین و دنیای خود را در آن نمی دید... بنابراین از خدمت استعفا نموده.. به حمدالله به اجابت مقرون است...» (فیض، الف، ۶۴: ۱۳۷۱). اگر چه وی از فعالیت سیاسی دوری کرد ولی هرگز حکومت صفویان را نامشروع ندانست و قدرت آنها را همواره مورد تایید قرار داد «پادشاهی که رعیت را بر انقیاد شرع داشته و خود نیز انقیاد نموده باشد، مورد الطاف الهی است» (فیض، ب، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

نتیجه گیری:

شاه اسماعیل به عنوان رابط تصوف و تشیع نقش مهمی در تاریخ صفویه ایفا کرد. وی به عنوان منجی ایران با ایجاد منصب صدر، نقش مهمی در تحولات دینی و سیاسی و اجتماعی از خود به جای گذاشت. به تدریج این مناصب دینی توسعه یافت که اوج آن را در شیخ الاسلام پایتخت میتوان مشاهده کرد. این نهاد دینی در عرصه‌های گوناگون کشور نقش آفرینی می کرد و در طول تاریخ دستاوردهای آن چنان بود که امروز نیز مدیون آنها هستیم. در این سیر تعامل و تقابل پیش می آمد تا اینکه شاه عباس در باب سیاست و امور دینی رویکردی نو اتخاذ کرد که منجر به تحکیم پایه‌های قدرت و نزدیکی دو نهاد دین و دولت به یکدیگر گردید که در سایه اتخاذ این سیاست، شاه صفوی قدرت بلامنازع سیاسی و دینی کشور گردید. سیاست شاه عباس یکم در زمینه مذهبی تا حدی متعادل تر از اسلافش بود. او نمی خواست آلت دست قزلباش‌ها باشد. وی به طور کلی از خود تعصب کمتری نسبت به مذهب نشان می داد اما با علاقه کافی به ترویج و تقویت تشیع می پرداخت. زمان سلطنت شاه عباس اول دروه افول نفوذ روحانیون در دربار صفوی بود. او خود زمام امور کشور را به دست گرفت. به دستور شاه عباس و به سبب ارادتش به خاندان ائمه اطهار در مهر و فرامین

اصلی و رسمی عبارت «کلب آستان علی»، «کلب آستان ولایت» گنجانده شده بود. در این عصر علمای بزرگی چون شیخ بهایی و میرداماد در خدمت دولت صفوی قرار گرفتند. علمای پس از شاه عباس اول نیز به همکاری با جانشینان وی ادامه دادند و حتی به خدمت مستقیم در ساختار دیوانی صفویان پرداختند. در زمان سلطنت شاه عباس دوم او در باب تظاهر به مذهب در قمصر کاشان به دیدار ملا محسن فیض کاشانی رفت و پشت سر او نماز جماعت خواند. وقتی از کاشان به سمت قزوین می رفت به زیارت حضرت معصومه می رفت. با این حال این رفتار منجر به اختلاف در روابط نهاد دین و دولت نگردید بلکه در سایه سیاست های عباس دوم، علمای شاخصی از جمله سبزواری، مجلسی و... در خدمت دولت صفوی قرار گرفتند.

منابع و ماخذ:

۱. انگلبرت، کمپفر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰
۲. آقاجری، سید هاشم، مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹
۳. بوداق قزوینی، ۱۹۹۹، جواهر الاخبار، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی، هانه دا موسسه مطالعات فرهنگی در زبانهای آسیا و آفریقا، توکیو
۴. بوسنه، هربرت، پژوهشیدر تشکیلات دیواناسلامی، ترجمه غلامرضا وهرام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷
۵. تاورونیه، ژان باتیست، (۱۳۶۹) سفرنامه تاورونیه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران
۶. تاورونیه، سفرنامه تاورونیه، ۱۳۸۲، ترجمه حمید ارباب شیرازی، انتشارات نیلوفر، تهران
۷. تنکابنی، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶
۸. تنکابنی، میرزا محمد، ۱۳۸۰، قصص العلماء، موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور چاپ اول قم
۹. جعفریان، رسول، (۱۳۸۸) سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، نشر علم، تهران

۱۰. جنابندی، میرزاایگ، روضه‌الصفویه، غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸
۱۱. حاج سیدجوادی و دیگران، احمد، دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۰، نشر شهید محبی، تهران، ۱۳۸۳
۱۲. حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، با کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۴
۱۳. حسینی، سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله، تاریخ شاه صفی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۸
۱۴. خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲
۱۵. خواجهگی اصفهانی، خلاصه السیر، تصحیح ایرج افشار، بنیاد افشار، تهران، ۱۳۶۸
۱۶. خوانساری، میر سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمد باقر ساعد خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۶
۱۷. دلاواله، پیترو، سفرنامه، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴
۱۸. دلاواله، پیترو، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، تهران
۱۹. رسول جعفریان، «اندیشه‌های یک عالم شیعی در دولت صفوی»، حکومت اسلامی، (بی تا) ص ۲، ش ۲
۲۰. رنجبر، محمدعلی، مراسم مذهبیدر عصر صفوی، انتشارات کوشامهر، تهران ۱۳۹۰
۲۱. رویمر، هانس، دوره صفویان: تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰
۲۲. سانسون، سفرنامه، ترجمه محمدمهاریار، اصفهان، گل‌ها، ۱۳۷۷
۲۳. سبزواری، محمد باقر، روضه الانوار عباسی، به تصحیح چنگیز اردهایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷
۲۴. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۸
۲۵. سیوری، راجر، در باب صفویان، ترجمه رمضانعلی روح الهی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۴
۲۶. شاردن، ژان، سیاحت نامه، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ج ۸، ۱۳۳۶

۲۷. شاردن، شوالیه، سفرنامه‌های شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۱، چاپ اول ۱۳۷۴
۲۸. شاردن، شوالیه، سفرنامه‌های شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، چاپ اول ۱۳۷۴
۲۹. شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات نصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰
۳۰. شرلی، آتونلی، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲
۳۱. شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، دیوان اشعار، تهران، زرین و نگارستان کتاب، ۱۳۸۲
۳۲. فلسفی، نصر...، ۱۳۷۵، زندگانی شاه عباس اول، ۴جلد، انتشارات علمی، تهران
۳۳. کارری، جملی، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی، عبدعلی کارنگ، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳
۳۴. کاشانی، ملا فیض، رساله شرح صدر، ده رساله للحکم فیض کاشانی، به کوشش رسول جعفریان، قم، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین، الف ۱۳۷۱
۳۵. کاشانی، ملا محسن فیض، رساله آینه شاهی، ده رساله للحکم فیض کاشانی، به کوشش رسول جعفریان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین، ب ۱۳۷۱
۳۶. کربلایی تبریزی، حافظ حسین، (۱۳۴۹)، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان قرائی، چاپ ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
۳۷. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکیا و رسجهانداری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰
۳۸. محمد علی حسینی زاده، «نظریه گفتمان»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۲، ش ۲۸
۳۹. معلم حبیب آبادی اصفهانی، محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۳، نشر ذخائر، ۱۳۵۲ اصفهان.
۴۰. معلم حبیب آبادی اصفهانی، محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۳، انتشارات کمال، ۱۳۶۲ اصفهان
۴۱. منشی، اسکندر بیگ ۱۳۳۳، عالم آرای عباسی، با کوشش ایرج افشار، امیر کبیر، تهران
۴۲. منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷
۴۳. موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۴ و ۵، قم: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.

۴۴. میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹
۴۵. میرزا محمد معصوم، تاریخ سلاطین صفویه، به سعی و اهتمام دکتر سید امیر حسین عابدی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱
۴۶. میرزارفیعا، محمد، دستورالملوک، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول ۱۳۸۵
۴۷. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، حواشی دبیر سیاقی، انتشارات بهمن، ۱۳۳۴
۴۸. نصر، سید حسین، فعالیت های فکری، فلسفه و کلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰
۴۹. نفیسی، سعید، احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، تهران، اقبال، ۱۳۱۶
۵۰. واله اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین، تهران، موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲
۵۱. واله اصفهانی، قزوینی، محمد یوسف، ۱۳۷۲، خلد برین، میرهاشم محدث، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران
۵۲. وحید قزوینی، محمد طاهر بن حسین، تاریخ جهان آرای عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳
۵۳. هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۸۰، روضه الصفاى ناصری ج ۸، صفویام و افشاریان، تصحیح جمشید کیان فر، نشر اساطیر، تهران